آشنایی با مسند علی ابن ابی طالب (ع)

معارف، مجید

سخن نخست

کتاب مسند علی بن ابی طالب؛نخستین مجموعه از یک دایرة المعارف بزرگ حدیثی است که به وسیله یوسف اوزبک تألیف شده و علی رضا بن عبد الله بن احمد بن علی رضا مؤلف را در تخریج احادیث کتاب یاری رسانده است.به طوری که از مقدمه کتاب استفاده می‏شود این مجموعه در مدینه منوّره تهیّه شده و انتشارات دار المأمون نیز کار طبع و نشر آن را به عهده گرفته است(ط اوّل، 1416 ق/1995 م).به نظر می‏رسد که تألیف اصل دایرة المعارف هنوز به پایان نرسیده است، اما نخستین مجموعه آن یعنی:«مسند علی بن ابی طالب»در هفت جلد به قطع رحلی و مشتمل بر 17482 حدیث و مطلب تاریخی درباره امام علی(علیه السّلام)تهیه و تنظیم شده و در اختیار علاقه‏مندان به حدیث قرار گرفته است.در این مقاله برآنیم که در معرفی این اثر و شناخت ویژگی‏های آن اندکی با خوانندگان محترم گفتگو نمائیم.

1-محتوای مسند علی بن ابی طالب

هدف تدوین کنندگان این مجموعه جمع‏آوری و تدوین کلیه مطالبی است که درباره علی علیه السّلام در منابع اهل سنت وارد شده است، در عین حال محتوای مسند به طوری که نمونه‏های آن از نظر خواهد گذشت، عمدة از موارد زیر تشکیل شده است.

الف:روایات رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم به توسط علی علیه السّلام

ب:ذکر سیره رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم به وسیله علی علیه السّلام

ج:سخنان و روایات علی علیه السّلام به توسط راویان و ناقلان

د:ذکر سیره‏هایی از علی علیه السّلام توسط معاصران علی علیه السّلام

ه:اظهارات معاصران علی علیه السّلام درباره آن حضرت

در کنار این مباحث نکته‏ها، نقدها و جرح تعدیل‏های مختلفی نیز به تناسب روایات از ناحیه ائمه فن حدیث و ناقدان سیره و رجال دیده می‏شود.

2-فوائد موسوعه از قول مؤلفان

به طوری که مؤلفان اظهار داشته‏اند این مجموعه حدیثی فوائد متعددی دارد که اهمّ آن به قرار زیر است:

الف:در این مجموعه از منابع متعدّد و متنوّعی از کتب اهل سنت-اعم از خطی و چاپی استفاده شده و مطالب فراهم شده بر اساس کتاب«تحفة الاشراف»مزّی (1) به ترتیب الفبایی راویان حدیث-در طبقه صحابه-طبقه‏بندی شده است.

ب:مجموعه حاضر از مهمترین کتب و جوامع حدیثی که روایات را با طرق و اسانیدش در بر دارد، استخراج شده و از این جهت در موضوع خود خواننده را از مراجعه به یک کتابخانه بی‏نیاز می‏سازد.

ج:با مقایسه سندهای یک روایت، که از منابع مختلف آورده شده است، خواننده در جریان علوّ سند حدیث نسبت به نزول (2) آن قرار می‏گیرد:

د:با مقایسه سندهای یک حدیث همچنین می‏توان به ویژگی‏ها و علل سندها از جمله: (1).تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف اثر یوسف بن عبد الرحمن مزّی(742 ه-ق)است که در موضوع «اطراف الحدیث»تألیف شده است بنگرید به تاریخ عمومی حدیث ص 178.

(2).حدیث عالی یا عالی السند حدیثی است که در عین اتصال سند، واسطه‏های نقل آن کم شود و حدیث نازل بر خلاف آن است بنگرید به منهج النقد فی علوم الحدیث ص 358 و 362. اتصال (1) ارسال (2) ، تعلیق (3) ، وقف (4) ، رفع (5) ، و حتی تدلیس (6) ، پی برد، چنانکه از مقایسه سندهای حدیث وضع راویان مشترک نیز روشن می‏گردد، به عنوان مثال از مقایسه سندهای روایاتی که از سفیان نقل شده می‏توان دریافت که وی سفیان ثوری است یا سفیان بن عیینه.

ه:در ذیل پاره‏ای از روایات توضیحاتی به عنوان«فقه الحدیث»وارد شده که مزید بر اطلاعات است.

و:در ذیل پاره‏ای از روایات خواننده در جریان سبب و علت صدور روایت قرار می‏گیرد.

و:از طریق مقایسه کردن متن‏های یک حدیث، اختلافهای آن حدیث از جهت زیاده و نقصان روشن می‏گردد.

ز:خواننده در جریان حکم نهایی برای هر حدیث یا اثر قرار خواهد گرفت و هدف از صدور حکم برای حدیث، خیرخواهی نسبت به سنت پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم و آثار صحابه بوده است. (7)

(1).اتّصال سند یعنی عدم انقطاع آن و نوعی حدیث را متصل یا موصول گویند و آن حدیثی است که هر یک از روایان آن را از راوی بالاتر شنیده و دریافت کرده باشد تا سند به انتهای آن رسد، همان ص 348.

(2).ارسال صفت حدیث مرسل است و مشهور در تعریف مرسل عبارت از حدیثی است که تابعی آن را از قول پیامبر نقل کند(منهج النقد فی علوم الحدیث ص 270).و نیز هر حدیثی که بدون وساطت صحابی از معصوم(پیامبر یا امام)نقل شود، علم الحدیث کاظم شانه چی، ص 160.

(3).حدیث معلّق حدیثی است که از ابتدای سند آن یک یا چند واسطه حذف شده باشد(منهج النقد، ص 347.

(4).وقف به مفهوم نسبت دادن حدیث به صحابه است و حدیث موقوف حدیثی است که سند آن نهایتا به صحابه رسیده و به رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم استناد پیدا نکند.منهج النقد، ص 374.

(5).رفع نسبت دادن حدیث به پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم یا امام علیه السّلام است و حدیث مرفوع حدیثی است از وسط سلسله یا آخر یک تن یا بیشتر افتاده باشد لکن آخرین راوی تصریح به رفع کند(علم الحدیث، ص 153)

(6).تدلیس از دلس به معنای ظلمت است و در اصطلاح پنهان کردن عیب کالا در معامله و پنهان کردن معایب حدیث را تدلیس گویند.(اصول الحدیث، علومه و مصطلحه ص، 341).

(7).بنگرید به مسند علی بن ابی طالب 1/6 با اندکی تلخیص.

3-معیار طبقه‏بندی روایات مسند

به طوری که گذشت روایات این مسند به ترتیب الفبایی نام راویان است، راویانی که روایتی از علی علیه السّلام نقل کرده و یا سیره‏ای از آن حضرت مشاهده کرده‏اند.به عنوان مثال کتاب با روایات ابان از علی علیه السّلام شروع می‏شود آنهم:ابان اسدی، ابان بن تغلب، ابان بن الطفیل و ابان بن ابی عیاش، سپس نوبت به روایات ابراهیم از علی علیه السّلام رسیده و پس از آن روایات ابو اسحق از علی علیه السّلام نقل می‏گردد، و این روش به طور منظم تا پایان مسند ادامه پیدا می‏کند.

4-منابع روایات مسند علی بن ابی طالب علیه السّلام

منابع روایات مسند علی علیه السّلام بسیار متنوع و گوناگون است، این منابع افزون بر 300 (1) مورد است که در زمینه‏های زیر طبقه‏بندی می‏شود:

الف:منابع حدیثی مانند:صحاح ستّه، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، معاجم طبرانی(صغیر، کبیر)، مسند ابو یعلی، سنن دارمی، سنن دارقطنی، مستدرک حاکم، الموضوعات ابن جوزی، اللئالی المصنوعه سیوطی، صحیح ابن حبان، فضائل الصحابه احمد بن حنبل، کتاب الام شافعی، مشکل الاثار طحاوی و...

ب:منابع تاریخی مانند:تاریخ طبری، تاریخ دمشق، التاریخ الکبیر بخاری (2) ، مقاتل الطالبیین ابو الفرج اصفهانی، مغازی ابن اسحق، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تاریخ قزوین رافعی، انساب الاشراف بلاذری، تاریخ المدینه ابن شبّه و...

ج:منابع سیره و رجال از جمله:طبقات ابن سعد، اسد الغابه ابن اثیر، الکامل فی الضعفاء ابن عدی، میزان الاعتدال ذهبی، الضعفاء الکبیر عقیلی، المجروحین ابن حبّان، حلیة الاولیاء ابو نعیم، الکنی و الالقاب دولابی...

د:منابع تفسیری از جمله:تفسیر جامع البیان طبری، تفسیر ثعلبی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر الدر المنثور سیوطی و...

(1).همان 1/6.

(2).به نظر می‏رسد که این کتاب همان رجال بخاری باشد نه یک اثر تاریخی از بخاری.

ه:منابع علوم حدیث مانند:المحدث الفاصل از رامهرمزی، معرفة علوم الحدیث حاکم نیشابوری، العلل ابن ابی حاتم، امثال الحدیث رامهرمزی، غریب الحدیث ابن فتیبه.

و:منابع کلامی از جمله:دلایل النبوه بیهقی، کفایة الطالب محمد الکنجی.

اضافه می‏شود که روایات مسند به ترتیب الفبایی نام راویان و معاصران علی علیه السّلام استخراج شده و سمت راست هر حدیث مربعی به چشم می‏خورد که در آن نام منبع حدیث و جلد و صفحه آن مشخص شده است.

رابطه مسند علی بن ابی طالب و نهج البلاغه

به طور قطع نهج البلاغه از مدارک«مسند علی بن ابی طالب»نمی‏باشد و به عبارت دیگر نویسندگان مسند در تألیف آن از مدارک شیعی استفاده نکرده‏اند و این نقصی بزرگ بر آنان به شمار می‏رود زیرا در شرایطی که آنان با مراجعه به منابعی چون«الموضوعات ابن جوزی»، «اللئالی المصنوعه سیوطی»، «الکامل فی الضعفاء ابن عدی»و...ضعیفترین مطالب تاریخی را نیز که درباره علی علیه السّلام مشاهده کرده‏اند، آورده‏اند، انصاف نبوده است که از کنار منابع عظیم و معتبر شیعه به ویژه نهج البلاغه بی تفاوت بگذرند.اما در عین حال با مطالعه روایات این مسند، درصدی از مطالب نهج البلاغه مشاهده می‏گردد که به نقل از مأخذ اهل سنت و با سند کامل روایت شده است، این موضوع به نوبه خود دلیل خوبی بر اصالت نهج البلاغه و رد تشکیکهایی است که از سوی برخی از دانشمندان اهل سنت از جمله ابن خلّکان (1) در انتساب نهج البلاغه به علی علیه السّلام وارد شده است، ذیلا به مواردی از مشترکات «مسند علی بن ابی طالب»و«نهج البلاغه»که-با سند متصل در مسند آمده است-اشاره می‏گردد:

(1).وفیات الاعیان سوّم که در ترجمه سید مرتضی می‏نویسد:و قد اختلف الناس فی کتاب(نهج البلاغه)من کلام الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه هل جمعه؟ام جمعه اخیه الرضی؟و قد قیل:انّه لیس من کلام علی، و انما الذی جمعه و نسبه الیه هو الذی وضعه و الله اعلم انتهی، ضمنا جهت نقد و بررسی کلام ابن خلکان بنگرید به پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ص 58 الی 64، مصادر نهج البلاغه و اسانیده 1 ص 103 الی 108.

الف:مسند ج 7 رقم مسلسل 16094 الی 16100«حدثنا عبد الله قال حدثنی ابی حدثنا وکیع حدثنا ابن ابی خالد عن زبید قال:قال علی:اتخوّف علیکم اثنین طول الامل و اتّباع الهوی فاما طول الامل فینسی الاخرة و اما اتباع الهوی فیصدّ عن الحق الا و انّ الدنیا قدوّلت مدبره و الاخرة مقبله و لکل واحدة منهما بنون فکونوا من ابناء الاخرة و لا تکونوا من ابناء الدنیا فانّ الیوم عمل و لا حساب وغدا حساب و لا عمل. (1)

اضافه می‏شود که مؤلف مسند این روایت را از مأخذ مختلفی از جمله فضائل الصحابه ابن حنبل نقل و آن را با عنوان حدیث صحیح ثبت کرده است. (2)

ب:در ج 7 مسند به رقم مسلسل 16673 الی 16680 روایت نوف بکّالی از منابع مختلف از جمله«حلیة الاولیاء»ابو نعیم اصفهانی به صورت زیر آورده شده است:

«حدثنا سلیمان بن احمد ثنا ابو مسلم الکشی ثنا عبد العزیز الخطاب ثنا سهل بن شعیب عن ابی علی الصیقل عن عبد الاعلی عن نوف البکالی قال:رایت علی بن ابی طالب:فنظر الی النجوم فقال:یا نوف اراقد انت ام رامق؟قلت بل رامق یا امیر المؤمنین فقال:یا نوف طوبی للزاهدین...» (3)

ج:در ج 4 مسند به رقم 7575 الی 7579 خواب دیدن علی علیه السّلام رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم را در آستانه شهادتش به این صورت گزارش شده است:

«حدثنا اسماعیل بن موسی حدثنا شریک عن عمار عن ابی صالح عن علی قال: «رایت النبی فی منامی فشکوت الیه ما لقیت من امته من الاود و اللدد فبکیت فقال لی: لا تبک یا علی ادع علیهم...»

همین روایت در نهج البلاغه با اختلافی اندک به صورت زیر آورده شده است:

«ملکتنی عینی و انا جالس، فسنخ لی رسول الله صلی اللّه علیه و اله و سلم فقلت:یا رسول الله، ماذا (1).بنگرید همین خطبه را در نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح بخش خطب، شماره 42، با اندکی اختلاف.

(2).مسند 7/2786 و 2787.

(3).بنگرید همین روایت را در نهج البلاغه، کلمات قصار، به رقم 104.

لقیت من الاود و اللدد فقال:ادع علیهم...»

د:درج 4 مسند به رقم 8574 الی 8577؛اخبرنا ابو جعفر احمد بن یحیی الطوانی اخبرنا یحیی بن عبد الحمید الحمانی اخبرنا ابو بدر اخبرنا زیاد بن خثیمه عن ابی اسحق عن عاصم بن حمزه عن علی بن ابی ابیطالب قال:الا انبئکم بالفقیه حق الفقیه، من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یرخّص لهم فی معاصی الله... (1) حدیث فوق با اندکی اختلاف در نهج البلاغه به عنوان حکمت 90 وارد شده است.

ه:در ج 1 مسند به رقم مسلسل 2611 الی 2613 به نقل از مسند ابو یعلی، تاریخ دمشق ابن عساکر و جز آن؛«حدثنا عبید الله بن عمر القواریری، حدثنا جعفر بن سلیمان حدثنی النضر بن حمید الکوفی عن ابی الجارود عن الحارث الهمدانی، قال:رایت علیا حتی صعد فحمد ثم قال:قضاء قضاه الله علی لسان نبیکم النبّی الامّی انه لا یحبنی الا مؤمن و لا یبغضنی الا منافق...»

حدیث فوق که با عنوان صحیح در مسند درج شده است (2) در نهج البلاغه بخش حکم با رقم 45 وارد شده که متضمن نکات اضافه‏تر هم می‏باشد. (3)

و:گاه در مسند روایاتی دیده می‏شود که گر چه عین آنها در نهج البلاغه نیست اما قسمتهایی از آن در نهج البلاغه و احیانا کامل آنها در منابع دیگری از منابع شیعه وارد شده است از جمله حدیث معروف حارث اعور از علی علیه السّلام که در آن علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم روایت می‏کند که فرمود:«الا انها ستکون فتن قلت و ما المخرج منها قال کتاب اللّه فیه نبا ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل لیس بالهزل... (4)

(1).همان ماخذ، 4/1462.

(2).همان مأخذ 1/1431.

(3).در نهج البلاغه حدیث یاد شده به این صورت وارد شده است که علی علیه السّلام فرمود:«لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضی ما ابغضنی، و لو صببت الدنیا بجماتها علی المنافق علی ان یحبنی ما احبنی و ذلک انه قضی فانقضی علی لسان النبی الامی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم انه قال:یا علی لا یبغضک مؤمن و لا یحبک منافق.

(4).بنگرید به مسند ج 1 ص 1431 با رقم مسلسل 2614 الی 2618 و نیز رقمهای 2606 از همین کتاب که حدیث را به شکل مفصل و نیز مسند نقل کرده است و نیز بنگرید به مجمع البیان 1/85 و 5-بررسی سیره مؤلّف مسند در تعیین نوع حدیث

در قسمتی از مقدمه کتاب روشن مؤلف مسند در تعیین نوع حدیث به این صورت گزارش شده است:«فهذا تحقیق لمسند علی بن ابی طالب رضی الله عنه بذلت فیه قصاری جهدی فی اصدار حکم علی الحدیث و نادرا علی الاثر یکون مستقی من کلام الائمة و الحفاظ القدماء و المعاصرین مع مراعاة قواعد علوم الحدیث و نقد الرجال و تتبع طرق و شواهد الحدیث قدر الامکان للوصول الی حکم النهایی للحدیث مع ملاحظه انه قد یکون الاسناد الذی یحکم لمتنه موضوعا او فیه متروک الحدیث او ضعیف، فانه المقصود انما هو الحکم علی المتن لا علی الاسناد فلینبه القاری الکریم». (1) یعنی:این کتاب تحقیقی نسبت به مسند علی بن ابی طالب است که در آن تلاش خود را به کار برده‏ام تا درباره روایات و نیز آثار موجود در آن حکمی صادر کنم.این حکم با استفاده از نظرات پیشوایان و حفّاظ حدیث از قدیم تا عصر حاضر صادر شده و در عین حال رعایت قواعد علوم حدیث، نقد و بررسی رجال احادیث و پی‏جویی طرق و شواهد حدیث نیز حتی الامکان مد نظر قرار گرفته است تا بدین وسیله راه جهت صدور حکم نهایی برای هر حدیث هموار گردد، ملاحظه این نکته نیز ضروری است که اسنادی(روایاتی)هم وجود دارد که به جعل متن آنها حکم شده و یا در آن اشخاص متروک و یا ضعیف قرار دارند اما ملاک اصلی در صدور حکم هر حدیث توجه به متن آنها بوده است و نه سند آن و این نکته‏ای است که خواننده بزرگوار به آن توجه کند.

نویسنده پس از بیان این مطلب که خالی از ابهام نیز نیست به درج چند روایت اقدام کرده است که در سند آن حارث اعور وجود دارد، وی اضافه می‏کند که با آنکه حارث اعور از نظر علمای رجال اهل سنت متهم به کذب است (2) لکن روایات او مورد پذیرش است به جهت قسمتهایی از حدیث در نهج البلاغه بخش خطب به رقم 156 و 158.

(1).همان 1/3.

(2).حارث بن عبد الله اعور از اعاظم اصحاب علی علیه السّلام است که بر خلاف تصور این نویسنده از ناحیه اکثر علمای رجال اهل سنت توثیق شده و از قدما تنها شعبی وی را به جهت دوستی با علی علیه السّلام متهم به آنکه متن این روایات به وسیله راویان دیگر از جمله ابو هریره در منابعی چون صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده است. (1)

اما در توضیح سیره مؤلف ذکر دو نکته زیر ضروری است:

الف:مؤلف مسند پس از درج هر حدیث با تعابیری چون«صحیح»، «حسن»«ضعیف»و «موضوع»به تعیین نوع آن حدیث پرداخته و به این طریق حکمی صادر کرده است.اما این موضوع عمومیت نداشته، بلکه روایات بسیاری در مسند وجود دارد که هیچگونه حکمی در ذیل آن‏ها وجود ندارد.

ب:مؤلف مسند معمولا در علت جعل و یا ضعف روایات توضیحی ارائه نکرده است.اما گاه در ذیل روایاتی که حکم به جعل آنها نموده، مطالبی ذکر شده که اکثرا نقل دیدگاه حدیث شناسائی چون ابن جوزی، سیوطی، ...است به عبارت دیگر این مطالب چیزی جز نقل مستقیم از کتابهای«الموضوعات»، «اللئالی المصنوعه»و...نیست.

6-نقد و بررسی سیره مؤلف مسند علی بن ابی طالب

با توجه به مطلبی که به عنوان سیره مؤلف گذشت روشن می‏گردد که مهمترین ملاک در صدور حکم هر حدیث توجه به متن آن حدیث آن هم با توجّه به اعتقادات فقهی و کلامی اهل سنت است، از این جهت روایات موافق با عقاید شیعه معمولا متصف به جعل یا ضعف شده و جز اندکی از آنها به عنوان حدیث صحیح پذیرفته نشده است.با توجه به این حقیقت با آنکه تألیف«مسند علی بن ابی طالب»گام مهمی در گردآوری مطالب مرتبط با علی علیه السّلام به شمار می‏رود، و به ویژه در مطاوی روایات آن فضایل بی شماری جهت علی علیه السّلام و اهل بیت آن حضرت قابل اثبات است، اما در عین حال رد پای تعصبات اهل سنت نیز در دادن نسبتهای خلاف به علی علیه السّلام و یا تضعیف روایات فضایل آن حضرت قابل مشاهده است، جهت اطلاع کذب کرده است.جهت اطلاع بیشتر در این زمینه بنگرید به کتاب البیان ص 500 تعلیق شماره 2 تحت عنوان:الحارث و افتراء الشعبی علیه، معجم رجال الحدیث 4 ص 186

(1).مسند علی بن ابی طالب 1/3. دقیق از سیره مؤلف مسند، دسته‏بندی محتوای روایات مسند و نقد جداگانه هر دسته از روایات کتاب وی الزامی است.ضمنا در این دسته‏بندی مطابق همان روش مؤلّف مسند توجه به متن روایات مورد نظر بوده است نه وضعیت اسناد.

دسته‏بندی محتوایی روایات مسند

روایات مسند از جهت چگونگی انطباق با عقاید شیعه با اقسام زیر قابل تقسیم است.

الف:روایات موافق با عقاید شیعه با نوع صحیح

پاره‏ای از روایات مسند از جهت انطباق با عقاید شیعه مشکلی ندارد.این گونه روایات که در حوزه‏های احکام، اخلاق و عقاید وارد شده، درصد محدودی از روایات مسند را تشکیل داده و به سهم خود از امتیازات مسند به شمار می‏رود به ویژه آن که از نظر گردآورندگان مسند به عنوان حدیث«صحیح»تلقی شده است، نمونه‏هایی از این دسته از روایات به قرار زیر است:

1-..«عن علی علیه السّلام قال، قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم کل صلاة لا یقرأ فیه بفاتحه الکتاب فهی خراج» (1)

2-..«عن علی بن ابی طالب قال:کان النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یقرأ بسم الله الرحمن الرحیم فی صلاته» (2)

3-..«عن علی علیه السّلام:کنا اذا احمرّ البأس و لقی القوم اتقینا برسول الله 7 فما یکون احد اقرب الی العدو منه» (3)

4-..«عن ابی البختری عن علی رضی الله عنه:«بعثنی رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم الی الیمن فقلت یا رسول الله تبعثنی و انا شاب اقضی بینهم و لا ادری ما القضاء قال:فضرب (1).مسند 2/597 به نقل از تاریخ بغداد خطیب.

(2).مسند 2/590 به نقل از سنن دار قطنی

(3).مسند 2/483 به نقل از شرح السنة نبوی، نهج البلاغه بخش خطب.

بیده فی صدری و قال:اللهمّ اهد قلبه و ثبت لسانه، فو الذی فلق الحبه ما شککت فی قضاء اثنین بعد» (1)

5-..«حدثنی المهدی قال دخل علیّ سفیان الثوری فقلت حدثنی باحسن فضیلة عندک لعلی فقال حدثنی سلمة بن کهل عن حجیة بن عدی عن علی قال النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم:انت منّی بمنزلة هارون من موسی الاّ انّه لا نبیّ بعدی»

6-..الحارث عن علی رضی الله عنه قال:قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم«الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» (2).

ب:روایات موافق با عقاید شیعه با نوع ضعیف

پاره‏ای از روایات مسند ضمن آن که بیانگر فضایلی برای علی علیه السّلام و اهل بیت آن حضرت است، در عین حال به وسیله مؤلف مسند تضعیف شده است بدون آن که غالبا دلیل ضعف آن روایات اعلام گردد.نمونه‏ای از این روایات به قرار زیر است:

1-..عن حسین بن علی عن علی علیه السّلام قال:قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم:«یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک». (3)

اضافه می‏گردد که مؤلف مسند حدیث فوق را از منابع متعددی از جمله مستدرک حاکم نیشابوری روایت کرده و در ذیل آن شهادت حاکم را هم بر صحت آن درج کرده است که:«هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه» (4) یعنی:این حدیث حدیث صحیحی است گر چه بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‏اند و از مسائل روشن در تاریخ حدیث آن که حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک خود که به عنوان تکمیل تکمیل صحیح بخاری و صحیح مسلم تألیف نمود با همان شرایط بخاری و مسلم روایاتی در فضایل اهل بیت علیه السّلام درج نمود که (1).مسند 1/143 الی 147 به رقم مسلسل 773 الی 798.

(2).مسند 2/531 به رقم 3233 الی 3236

(3).مسند 2/632.

(4).جهت اطلاع از این انتقادات بنگرید به تاریخ عمومی حدیث ص 161.

معمولا بخاری و مسلم نقل آن روایات را ترک کرده بودند.حاکم به این جهت سخت مورد انتقاد علمای اهل سنت یا ردّ فضایل اهل بیت قرار گرفت (1) و حتی منسوب به تشیّع گردید در صورتی که دلیل قطعی بر تشیّع او در دست نیست. (2) بلکه او در جانبداری از عقاید اهل سنت و ردّ فضائل اهل بیت(ع)تعصّب دیگران را نداشته است.امّا حدیث:«یا فاطمة ان الله لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک»، در منابع شیعی به طور مکرر نقل شده و علامه مجلسی در بحار الانوار تعدادی از این روایات را در ذیل زندگانی فاطمه زهر علیه السّلام آورده است. (3)

2-..عن سلمة بن کهیل عن حبة بن جوین عن علی قال:«ما اعلم احدا من هذه الامة بعد نبیّها عبد الله قبلی لقد عبدته قبل ان یعبده احد منهم خمس سنین او سبع سنین». (4)

و نیز در روایت دیگر آمده است...عن سلمة بن کهیل عن حبة العرنی قال سمت علیا یقول:«انا اوّل رجل صلّی مع رسول الله او اسلم» (5)

لازم به ذکر است که مؤلف مسند در این قسمت 20 روایت ذکر کرده که در تمام این روایات علی علیه السّلام به سبقت جویی خود در نمازگزاردن با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قبل از دیگران و یا اسلام آوردن خود به عنوان نخستین مسلمان اشاره کرده است، در ذیل تمام این روایات تعبیر: «ضعیف جدّا»بچشم می‏خورد.اما آیا این روایات خلاف واقعیت‏های تاریخی نسبت به اسلام آوردن علی علیه السّلام و نمازگزاردن وی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در ابتدای بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است.بهتر است که در این زمینه به سخن ابن اسحاق توجه کنیم که می‏نویسد:ثم«کان اوّل (1).همان مدرک.

(2).مرحوم آیت الله سید حسن نصر در کتاب تأسیس الشیعه، حاکم را از شخصیت‏های شیعی و از مؤسسان درایة الحدیث دانسته است(همو، 294)اما بررسی آثار موجود حاکم به ویژه معرفة علوم الحدیث و مستدرک الصحیحین وی چنین نتیجه‏ای را به دست نمی‏دهد.

(3).بحار الانوار، 43/44 و 53 و 26 و 54.

(4).مسند 2/496.

(5).مسند 2/498.

ذکر من النّاس آمن برسول الله صلی الله علیه و سلّم و صلّی معه و صدّق بما جاءه من الله تعالی:علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم رضوان الله و سلامه علیه و هو یومئذ ابن عشر سنین» (1) آری این حقیقتی است که علی علیه السّلام خود نیز از بیان آن رویگردان نبود.چنانکه در نهج البلاغه آمده است که فرمود:اللهمّ انی اوّل من اناب و سمع و اجاب لم یسبقنی الاّ رسول الله بالصلاة» (2)

3-..ثنا ابو حیان التیمی عن ابیه عن علی رضی الله عنه قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم: «رحم الله علیّا اللهم ادر الحق معه حیث دار» (3)

این حدیث نیز به نقل از مستدرک حاکم نقل شده و در ذیل آن شهادت حاکم ذکر شده است که:«هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه»، معهذا نویسنده مسند در پای این حدیث نیز تعبیر:«ضعیف جدا»را ثبت کرده است با آنکه روشن است که علی علیه السّلام در بین اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم محور حق و عدالت بود و این موضوع بعدها مورد اعتراف خلیفه دوم هم قرار گرفت آنگاه که گفت:«...اما و الله لئن ولیتهم لتحملنّهم علی الحق الواضح و المحجة البیضاء» (4)

ناگفته نماند که در برخی از روایات«اللهم ادر الحق معه حیث دار»که درباره علی علیه السّلام وارد شده است، فضایلی هم درباره خلفای قبل از علی نقل شده که طرح آن از ناحیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بعید بوده و به تعبیر ترمذی مصداق«حدیث غریب» (5) می‏باشد مثل این عبارت که:«رحم الله ابابکر زوّجنی ابنته و حملنی الی دار الهجره و اعتق بلالا من ماله» (6) ، این قسمت از روایات نه تنها ضعیف بلکه به احتمال زیاد از الحاقاتی است که در عهد معاویه در کنار فضایل راستین علی علیه السّلام به وجود آمده است. (7)

(1).السیرة النبویه 1/262 و نیز بنگرید به اسد الغابه 3/589 الی 591.

(2).نهج البلاغه، خطبه.

(3).مسند 2/821 به رقم/مسلسل 4647.

(4).شرح نهج البلاغه، 1/186.

(5).سنن ترمذی، 5/592.

(6).همان، 5/592 و نیز مسند علی بن ابی طالب، 2/820 و 824.

(7).شرح نهج البلاغه، 11/44-46 و نیز تاریخ عمومی حدیث ص 100.

4-..عن علی:«قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم انا دار الحکمة و علی بابها» (1)

از جمله روایاتی که در مسند با عنوان«ضعیف»ثبت شده، حدیث:«انا دار الحکمة و علی بابها»است، در این مورد در جلد چهارم مسند 15 حدیث ذکر شده که همه این روایات به عنوان حدیث ضعیف آمده است.این در شرایطی است که عموم محدثان اهل سنت به طرق مختلف روایت کرده‏اند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم درباره علی علیه السّلام فرمود:«انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد المدینة فلیأت الباب» (2) و یا فرمود:«انا دار العلم و علی بابها» (3) و یا فرمود: «انا دار الحکمة و علی بابها» (4) و یا فرمود:«علی باب علمی و مبین لا متی ما ارسلت به بعدی» (5) و این مرتبه علمی برای علی علیه السّلام به دلیل موقعیت ویژه‏ای بود که آن حضرت در بین اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در نزد آن حضرت داشت، شرح این موقعیت از زبان علی علیه السّلام در خطبه قاصعه ذکر شده که قابل ملاحظه است. (6) علاوه بر آن ترمذی روایت می‏کند که علی علیه السّلام خود فرموده است:«کنت اذا سألت رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم اعطانی و اذا سکت ابتدأنی» (7) یعنی:هر گاه که من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم چیزی طلب می‏کردم و یا پرسشی داشتم به من (پاسخ)می‏داد و چون ساکت می‏شدم خود ابتدا به سخن می‏کرد.در سایه چنین مراقبتی است که علی علیه السّلام دانش وسیعی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرا گرفت و باب علم آن حضرت شد و آن گاه که از غیب هم پرده بر می‏داشت آن را آموخته‏های خود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تفسیر می‏کرد. (8)

5-..عن ابی جر و المازنی قال سمعت علیا و هوینا شد الزبیر فقال:«انشدک بالله یا زبیر اما سمعت رسول الله یقول:انک تقاتلنی و انت ظالم قال:بلی و لکن نسیت» (9) (1).مسند علی بن ابی طالب 4/1311 الی 1313.

(2).اسد الغابه 3/597.

(3).معالم المدرستین 5/516 به نقل از الریاض النضره.

(4).سنن ترمذی، 5/596.

(5).معالم المدرستین، 1/516 به نقل از کنز العمال.

(6).نهج البلاغه، خطبه 192.

(7).سنن ترمذی، 5/595.

(8).نهج البلاغه، خطبه 128.

(9)مسند 1/257 به رقم مسلسل 1479 الی 1485.

این حدیث را نیز مؤلف مسند به نقل از منابعی از جمله مستدرک حاکم نیشابوری و دلایل النبوه بیهقی نقل کرده و سپس درباره آن حکم به ضعف صادر کرده است.اما در نقد این حکم باید گفت:آیا این خلاف واقعیت‏های تاریخی است که علی علیه السّلام در گرماگرم جنگ جمل با زبیر ملاقات کرده و حدیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم درباره جنگ زبیر با خودش را به یاد زبیر آورد و همین مطلب سبب انصراف زبیر از ادامه جنگ با علی گردید؟مسعودی پس از نقل مذاکرات علی با زبیر و اطلاع زبیر از حدیث پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نوشته است که«فقال الزبیر:استغفر الله و الله لو ذکرتها ما خرجت». (1) لحظاتی بعد نیز با گفتن این مطلب که عار را بر نار ترجیح خواهد داد از میدان نبرد خارج گشت. (2) اما سؤالی که باید از مؤلف مسند به میان آورد آن که چرا بر خلاف سیره اعلام شده در مقدمه کتاب، حکم به ضعف مطلبی کرده که محتوای آن از وقایع مشهور بلکه قطعی جنگ جمل است؟

ج:روایات موافق با عقاید شیعه با نوع موضوع

در پاره‏ای از روایات مسند روایات یا فضائلی در مورد علی علیه السّلام و یا از قول آن حضرت وارد شده که طرح آن روایات یا فضائل از ناحیه علی علیه السّلام امری بدیهی به نظر می‏رسد معهذا این روایات یا فضائل معمولا با عنوان«موضوع»فاقد اعتبار اعلام شده است.ذیلا به سه نمونه از این روایات توجه کنید:

1-..عن علی بن ابی طالب قال:قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم:«الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان» (3)

صرفنظر از سند حدیث، محتوای حدیث حقیقت درستی را درباره ماهیت ایمان بیان می‏کند که ایمان ارکان مختلفی دارد که از جمله آن عمل به ارکان است از این جهت حدیث یاد شده معرّف دیدگاه شیعه و نقض اندیشه کسانی است که ایمان را جدای از عمل اعلام (1).مروج الذهب، 2/371.

(2).همان، 2/372.

(3).مسند، 2/623 الی 627.می‏کرده‏اند. (1) ، اما از جهت فنّی حدیث یاد شده از مصادیق سلسلة الذهب است چرا که راوی حدیث ابو صلت هروی از معاصران امام رضا علیه السّلام است و امام رضا علیه السّلام حدیث مذکور را به واسطه آباء گرام خود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم روایت کرده است.علامه مجلسی در«کتاب الایمان»بحار الانوار این حدیث را به طرق مختلف روایت کرده است.در یکی از این روایات آمده است که:در مجلسی مرکب از اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل و جمعی دیگر از بزرگان اهل سنت، ابو صلت به نقل این روایت پرداخت، در آن هنگام برخی از بزرگان حاضر در مجلس از جمله احمد بن حنبل یا ابو حاتم گفتند:این حدیث با چنین سندی اگر بر مجانین خوانده شود، بهبود پیدا می‏کنند (2) (زیرا ناقلان آن همه معصوم هستند)با توجه به وضعیتی که این حدیث از جهت محتوی و سند دارد معلوم نیست که به چه دلیل مؤلف مسند نسبت به آن حکم جعل و وضع را صادر کرده است، ضمنا یادآور می‏شود که روایت مورد نظر در نهج البلاغه به عنوان حکمت 227 نقل شده است.

2-..عن علی علیه السّلام قال رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم:«اوّل من یرد علی الحوض اهل بیتی و من احبنی من امتی». (3)

حدیث یاد شده نیز به عنوان حدیث موضوع ثبت شده است اما در نقد این حکم باید گفت:بنا به آیه تطهیر (4) و روایاتی که در ذیل این آیه در کتب معتبر اهل سنت وارد شده است (5) مصادیق اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم معلوم و مشخص شده‏اند، از سوی دیگر بنا به (1).مقصود از این عده مرجئه هستند که معتقد بودن که«الایمان لا تضر معه سئیه»یعنی عمل(سوء) مخل به ایمان نیست، در صورتی که امامان و بزرگان شیعه عمل را جزیی از ایمان می‏دانستند، شیخ طوسی در این زمینه می‏نویسد:«قال ابو المفضّل...اجمع علی هذا القول ائمة اصحاب الحدیث و احتجّوا بهذا الحدیث علی المرجئه...».بنگرید به بحار الانوار 66/69 به نقل از امالی طوسی.

(2).بحار الانوار 66/65، 68/70.

(3).مسند، 2/588.

(4).سوره احزاب/32 که می‏فرماید:انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

(5).از جمله در سنن ترمذی از قول ام سلمه آمده است که گوید:آیه تطهیر در خانه من نازل شد و در پی آن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به دنبال علی، فاطمه، حسن و حسین(ع)فرستاد و پس از آن آنان را در زیر عبایی جمع کرد و عرض کرد:پروردگارا اینان اهل بیت من هستند.رجس و پلیدی را از ایشان دور ساز و از هر حدیث ثقلین که از احادیث قطعی و متواتر است (1) ، قرآن و اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از یکدیگر جدایی ناپذیر بوده و در قیامت بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ملحق می‏گردند(انهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض).سؤالی که مطرح است آن که چه کسانی از اهل بیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و نیز دوستداران واقعی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به آن بزرگوار نزدیکترند که در نتیجه در قیامت به عنوان نخستین افراد بر حضرتش وارد شوند و به چه دلیل حدیث:«اول من یرد علی الحوض اهل بیتی و من احبنی من امتی»موضوع و مجعول است؟آیا حدیث یاد شده با قرآن در تضاد است و یا با حدیث مسّلم ثقلین؟این سؤالی است که در برابر آن پاسخی در مسند وجود ندارد.

3-حدثنا ابو هشام...عن حبّه عن علی.قال:«بعث رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یوم الاثنین و اسلمت یوم الثلاثا» (2) این حدیث نیز در مسند به عنوان حدیث موضوع ثبت شده است.در صورتی که موضوع اسلام آوردن علی علیه السّلام به عنوان نخستین فرد از مردان و نمازگزاران او در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از حوادث قطعی تاریخ اسلام است که نه تنها مورد ادعای شیعه بوده بلکه بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز بدان اعتراف کرده‏اند.جهت اطلاع از پاره‏ای از نظرات اهل سنت، یادآور می‏شویم که علامه مجلسی در جلد 38 بحار الانوار باب مستقلی را به این موضوع اختصاص داده (3) و از جمله می‏نویسد:«جامع الترمذی و مسند ابی یعلی الموصلی عن انس و تاریخ الطبری عن جابر قالا:بعث النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یوم الاثنین و صلّی علیّ یوم جهت پاکیزه‏شان بگردان، من(ام سلمه)گفتم:ای نبی خدا:آیا من با ایشانم؟اما پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به من فرمود: تو در جای خود باش که عاقبت بخیری(سنن 5/328، 622، 657، مسلم همین روایت را با اندکی اختلاف از قول عایشه نقل کرده است(صحیح مسلم 4/1883).

(1).جهت اطلاع از تواتر حدیث ثقلین بنگرید به بحار الانوار 23/105 الی 166، المراجعات، ص 13 الی 19 البیان فی تفسیر القرآن ص 499 تحت عنوان:«مصادر حدیث ثقلین».

(2).مسند 2/505 به رقم مسلسل 3067 نقل از مسند ابو یعلی.

(3).بنگرید به همان ماخذ/ص، 201 الی 288 با عنوان:«انه صلوات الله علیه سبق الناس فی الاسلام و الایمان و البیعه و الصلوات زمانا و رتبة و اله الصدیق و الناروق...»

الثلثاء» (1) و سپس ادامه می‏دهد:«ابو یوسف النسوی فی المعرفه و ابو القاسم عبد العزیز بن اسحاق فی اخبار ابی رافع من عشرین طریقا عن ابی رافع:صلّی النبی اوّل یوم الاثنین و صلّت خدیجه آخر یوم الاثنین و صلّی علی یوم الثلثاء من الغد» (2) . علامه مجلسی با استفاده از مصادر شیعه و اهل سنت قرائن بسیاری را درباره تقدم اسلام علی علیه السّلام بر دیگران و خصوصا بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در روز دوشنبه و نمازگزاردن علی علیه السّلام با او در روز سه شنبه نقل می‏کند. (3)

د:روایات مخالف با عقاید شیعه در مسند

مطلب دیگری که در بررسی روایات مسند قابل توجه است، وجود انبوه روایاتی است که با عقاید شیعه مخالفت دارد.برخی از این روایات در حوزه عقاید و مسائل کلامی و برخی دیگر در حوزه احکام و مسائل فقهی است، در خلال این روایات مطالبی از قول علی علیه السّلام نقل شده و یا از زبان روایان به آن بزرگوار نسبت داده شده است که قطعا مصداق افترا به ساحت آن بزرگوار است و هر کس اندکی آشنایی با عقاید شیعه داشته باشد در جعلی بودن آنها تردید نخواهد کرد اما عجیب آنکه بر بسیاری از این روایات مهر«صحت»نیز دیده می‏شود، ذیلا به مواردی از این دست روایات توجه کنید.

1-عن حکم بن جحل قال:سمعت علیا یقول:لا یفضّلنی احد علی ابی بکر و عمر الا جلدته حد المفتری» (4) یعنی:از علی شنیدم که فرمود:کسی مرا بر ابوبکر و عمر برتری ندهد جز آنکه حد افترا زننده را بر او جاری خواهم ساخت.

به همین ترتیب در جلد پنجم مسند، ده‏ها روایت به نقل از عبد خیر از قول علی علیه السّلام ذکر شده است که در آن حضرت می‏فرماید:بهترین فرد امت پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ابو بکر و بهترین (1).همان ماخذ، 38/203.

(2).همان ماخذ، 38/203.

(3).بنگرید به روایات همین باب از جمله 38/237، 245، 246 و 250.

(4).مسند، 2/765.

فرد بعد از او عمر بن خطاب است و اگر بخواهیم سوّمی را هم نام می‏برم (1) و نیز در همین مجلد، در روایاتی به علی علیه السّلام نسبت داده شده است که:«پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از دنیا رفت در حالیکه ابوبکر را خلیفه خود قرار داد، ابو بکر نیز مطابق همان سیره رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عمر را خلیفه خود قرار داد، عمر نیز همان روش را ادامه داد» (2)

اما در نقد عمومی این روایات باید گفت:اگر علی علیه السّلام معتقد به افضلیت ابو بکر و عمر نسبت به خود و نیز اولویت آنان به خلافت پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم باشد، اساسا چه اختلافی بین علی علیه السّلام و ابو بکر و عمر بوده است؟آیا اختلاف آن بزرگوار با این دو نفر و ماجراهای پس از رحلت و خودداری علی علیه السّلام از بیعت با ابو بکر و ظلم و ستم‏هایی که در این خصوص بر اهل بیت(ع)رفته است، همه وهم و خواب و خیال بوده است؟

علی علیه السّلام در خطبه شقشقیه، ابو بکر و عمر را غاصبان حق خود دانسته و پس از انتقاد از خلیفه دوم و شیوه خلافت او، اقدام وی را در تشکیل شورای 6 نفره خلافت، اقدامی ناصحیح و ظالمانه توصیف می‏کند، آنگاه در مقایسه شخصیت خود با اعضای این شورا می‏فرماید: «متی اعترض الریب فیّ مع الاول منهم حتی صرت اقرن الی هذه النظائر»یعنی:کی این گمان و تصور می‏رفت که من با اوّلی ایشان(ابو بکر)ردیف گردم که امروز با چنین افرادی (مثل عثمان، سعد بن ابی وقاص و...)مقایسه و برابر گردم؟ (3) ابن ابی الحدید در خطابه کتاب خود می‏نویسد:«و قدّم المفضول علی الافضل لمصلحة اقتضاها التکلیف» (4) که اعترافی است بر افضلیت علی علیه السّلام بر ابو بکر آنهم علی رغم تقدم ابو بکر در خلافت، آیا ابن ابی الحدید به دلیل چنین شناختی از علی علیه السّلام سزاوار حد است؟اعلمیت علی علیه السّلام نسبت به سایر صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و اولویت آن بزرگوار نسبت به دیگران در تصدی خلافت امری مشهود بود و به همین جهت ماجراهای پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از جمله جریان سقیفه و انحراف در (1).مسند، 5/1762 الی 1780 و نیز بنگرید به روایات افضلیت خلفا نسبت به علی ج 6/2312.

(2).مسند، ج 1/1809.

(3).نهج البلاغه، خطبه 3.

(4).شرح نهج البلاغه، 1/3.

مسیر خلافت برای همگان حتی علی علیه السّلام امری تعجب‏انگیز به شمار می‏رفت که مع الاسف اتفاق افتاد.لذا طرح افضلیت خلفا نسبت به علی علیه السّلام و نقل گزارشهایی در این زمینه از زبان علی علیه السّلام قطعا از دروغهایی است که در خلافت بنی امیه و با ترفندهای معاویه به وقوع پیوست.

2-..عن ابی حیّه الوادعی قال:رایت علیا توضّأ فغسل کفیه ثلاثا و تمضمض و استنشق ثلاثا و غسل وجهه ثلاثا و ذراعیه ثلاثا و مسح برأسه و غسل رجلیه ثلاثا ثلاثا ثم قال هذا وضوء رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم. (1)

چنان که روشن است در این حدیث، کیفیت وضوی اهل سنت از قول علی علیه السّلام نقل شده و بنا به ادعای روایان، علی علیه السّلام نیز این شکل وضو را به عنوان وضوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم گزارش کرده است، اما در نقد این حدیث و نظائر آن همین بس که کیفیت وضوی شیعه به ویژه اتفاق نظر شیعیان بر مسح پا به عوض شستن آن، امری اجماعی است که مورد تصریح علمای اهل سنت نیز می‏باشد.و روشن است که شیعیان هم در انجام اعمال شرعی به امامان خود تأسی می‏کرده‏اند.فخر رازی در تفسیر:«و امسحو برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین» (2) می‏نویسد: «اختلف الناس فی مسح الرجلین و فی غسلهما فنقل القفال فی تفسیره عن ابن عباس و انس بن مالک و عکرمه و الشعبی و ابی جعفر محمد بن علی الباقر:ان الواجب فیهما المسح و هو مذهب الشیعة الامامیه» (3)

نکته قابل توجه در ذیل کیفیت وضو آن که:حکم مسح پا به صراحت از آیه وضو در سوره مائده قابل استنباط است اعم از آنکه در آیه:«و امسحوا برؤسکم و ارجلکم»، «ارجلکم»با قرائت نصب خوانده شود(که قرائت حفص از عاصم است)یا با قرائت جر خوانده شود که (آنهم قرائت پاره‏ای از قراء سبعه و نیز قرائت ابو بکر از عاصم است) (4) .لذا علمای اهل سنت (1).مسند 2/83 به رقم 4686 الی 4722.

(2).سوره مائده، آیه 6.

(3).تفسیر مفاتیح الغیب.11/161.

(4).کنز العرفان 1/12 که می‏نویسد:«قرأ نافع و ابن عامر و الکسایی و حفص بالنصب عطفا علی محل بروسکم اذا الجار و المجرور محلة النصب علی المفعولیه کقولهم مررت بزید و عمرا و قرئ:«تنبت بالدهن و در موضوع شستن پا غالبا به روایات موجود در کتب حدیثی خود تکیه و استدلال می‏کنند. (1) حال آنکه اولا روایات مخالف با قرآن عملا فاقد اعتبار است، ثانیا در مقابل روایاتی که شستن پا را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت می‏دهد، روایاتی نیز در کتب آنها وجود دارد که مسح پا را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت می‏دهد. (2) با توجه به این مطالب باید گفت که حکم وضو در بین اهل سنت حکمی اختلافی است به طوری در این مساله، علاوه بر کسانی که معتقد به شستن پا بوده‏اند، عده‏ای قائل به جمع بین مسح و شستن بوده و عده‏ای نیز به تخییر بین این دو حکم فتوا داده‏اند، (3) و این در شرایطی بود که همواره از ناحیه امامان شیعه تکیه بر مسح پا آنهم به عنوان سنت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تبلیغ شده است.در حدیثی بکیر ابن اعین از امام باقر علیه السّلام روایت می‏کند که آن حضرت فرمود:آیا نمی‏خواهید که وضوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را تشریح کنم؟آنگاه با دست راست، مشتی آب برداشت و صورت خود را شست.با دست چپ مشتی آب برداشت و دست راست خود را شست.سپس با دست راست مشتی آب برداشت و دست چپ خود را شست آنگاه با رطوبت باقیمانده دستها روی سر و پاها مسح کشید. (4)

صبغا للاکلین، (مؤمنون/20)و قرأ الباقون بالجر عطفا علی رؤسکم و هو ظاهر.فاذا القرائتان دالتان علی معنی واحد و هو وجوب المسح کما هو مذهب اصحابنا الامامیه و یؤیده ما روره عن النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم:انه توضأ و مسح تدمیه و نعلیه».

(1).همان مدرک.

(2).کنز العرفان 1/14 هامش که می‏نویسد:«و روی البخاری فی تاریخه و احمد بن ابی شیبه و ابن عمر و البغوی و الطبرانی و الباوردی و غیر هم کلهم من طریق ابی الاسود عن عباد بن تمیم المازنی عن ابیه قال: رایت رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یتوضّأ و یمسح الماء علی رجلیه.رجاله ثقات.

(3).فخر رازی می‏نویسد:«و قال داود الاصفهانی، یجب الجمع بینهما و هو قول الناصر للحق من ائمة الزیدیه.و قال الحسن البصری و محمد بن جریر الطبری:المکلف مخیر بین المسح و الغسل»تفسیر مفاتیح الغیب 11/161.

(4).الکافی، (فروع)3/24.

منابع و مأخذ

1-قرآن مجید

2-نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح

3-اصول الحدیث:علومه و مصطلحه، محمد عجاج الخطیب، بیروت دار الفکر، 1417 ه ق.

4-اسد الغابة فی معرفة الصحابه، عز الدین ابن اثیر، به تصحیح علی محمد خزری، بیروت دار الفکر، 1409 ه ق.

5-بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، موسسة الوفأ ط 2، 1403 ه ق.

6-البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله ابو القاسم خویی، بیروت، دار الزهراء، 1408 ه ق.

7-پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، دکتر مجید معارف، نشر ضریح، 1376 ط 2.

8-تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، آیت الله سید حسین صدر.(بی تا)

9-تاریخ عمومی، حدیث، دکتر مجید معارف، انتشارات کویر، 1377 ه ش.

10-الجامع الصحیح لسنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دار الفکر.

11-السیرة النبویه، محمد بن هشام، به تحقیق مصطفی سقا بیروت، دار القلم.

12-شرح نهج البلاغه، عز الدین ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت دار احیاء الکتب العربی، 1378 ه ق.

13-صحیح مسلم، محمد بن مسلم به تصحیح محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار احباء الثرات العربی، 1374 ه ق.

14-علم الحدیث و درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه‏چی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1377 ه ش.

15-معجم رجال الحدیث، آیت الله ابو القاسم خویی، بیروت، منشورات مدینه العلم.

16-مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار المعرفه، 1408 ه ق.

17-مصادر نهج البلاغه و اسانیده، سید عبد الزهراء حسینی، بیروت، دار الاضواء، 1405 ه ق.

18-معالم المدرستین، علامه سید مرتضی عسکری، تهران، موسسة البعثه.

19-منهج النقد فی علوم الحدیث، دکتر نور الدین عتر، بیروت، دار الفکر، ط 3، 1412 ه ق.

20-مروج الذهب و معادن الجوهر، ابو الحسن مسعودی، به تحقیق محمد محیی الدین، بیروت دار المعرفة

21-مفاتیح الغیب(تفسیر)محمد بن عمر الرازی.تهران، سازمان تبلیغات اسلامی 1413 ه ق.

22-کنز العرفان فی فقه القرآن، جمال الدین مقداد بن عبد الله سیوری، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران المکتبة المرتضویه، 1343 ه ش.

23-الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه ط 3، 1367 ه ش.